

گستره کاربرد عقل و وحی در معرفت نبوی در پرتو آیات قرآن

_____ مهدی حیاتی^۱ - محمد حسن رستمی^۲ - عباس اسماعیلی زاده^۳ _____

چکیده

درباره گستره کاربرد عقل و وحی در معرفت نبوی علمای فریقین سه دیدگاه دارند: برخی از اندیشمندان اهل سنت معتقدند که پیامبر ﷺ در دین اجتهاد عقلی می کرده است؛ حال آنکه عده‌ای از علمای اهل سنت و شیعه این دیدگاه را نمی‌پذیرند. دیدگاه سوم قائل به تفصیل است؛ یعنی اینکه پیامبر ﷺ در امور دنیایی همچون جهاد، آزادی اُسرا و غیره که درباره آن‌ها وحیی نازل نشده، پس از مشورت با صحابه، براساس نظر اجتهادی خویش عمل می‌کرده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و پرسش اصلی این است که چه نسبتی میان نظرات مبتنی بر عقل رسول اکرم ﷺ و نظرات مبتنی بروحی آن حضرت وجود دارد. در واقع هدف پژوهش حاضر ارائه دیدگاهی نو در تحلیل گستره کاربرد عقل و وحی در معرفت رسول اکرم ﷺ است. مهم‌ترین نتیجه پژوهش این است که آن حضرت نیز، ملزم به کاربست آرای عقلی خویش بوده و به استناد آیه ۳ و ۴ سوره نجم، منطق پیامبر ﷺ چیزی جز وحی نیست. بنابراین آرای عقلی آن حضرت ذیل چارچوب و کلیات وحی قرار داشته و از دیگر سو براساس «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء/ ۱۱۳) در جایی که نوع بشر محدودیت عقلی برای ادراک معرفت دارد، رسول اکرم ﷺ نیز سکوت می‌کرده و منتظر نزول وحی می‌مانده است.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد. mehdi.hayati@scu.ir
۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). rostami@um.ac.ir
۳. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد. esmaeelizadeh@um.ac.ir

کلیدواژه‌ها: معرفت نبوی، نسبت عقل و وحی، اجتهاد وحیانی پیامبر، آرای عقلی پیامبر، منطق پیامبر.

۱. مقدمه

خداوند متعال به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ﴾ (قلم / ۴). اخلاق کریمانه آن حضرت مانند اقیانوس، بی‌کرانه و ژرف است. اساساً وجه تمایز آن حضرت با انبیای پیشین در همین اخلاق کریمانه است؛ از این رو ایشان را پیامبر اکرم ﷺ نامیده‌اند تا از این راه، تمایز کرامت‌های اخلاقی ایشان از محاسن اخلاقی دیگران برجسته‌تر شود. همان‌گونه که تدبیر و تأمل در آیات قرآن، انسان مؤمن فهیم را به دریافت معانی جدیدتری رهنمون می‌شود، دقت و تأمل در جوانب و زوایای وجود مبارک رسول اکرم ﷺ نیز رهپویان وصال آن حضرت را به فهمی جدید نائل می‌کند. رسول اکرم ﷺ عاقل‌ترین مخلوق خداوند است که رابط وحیانی زمین و آسمان است. یکی از زوایای حیات نورانی آن حضرت ﷺ فهم نسبت بین عقل و وحی است؛ فهمیدن این مهم که آن حضرت در چه اموری به کمک خرد خویش، جامعه اسلامی را به پیش برده و در چه اموری با استعانت از وحی، امور مسلمانان را راهبری کرده، به دقت و ظرافت‌هایی نیازمند است که به کمک آیات و روایات باید از آن پرده برداشت. نه می‌توان آن حضرت را چونان عقل‌گرای محض دانست و نه تعطیل‌کننده خرد؛ نسبتی بین این دو در زندگی آن حضرت در جریان است که فهم آن به تحلیل صحیح آیات قرآن نیازمند است. داعیه پژوهش حاضر روشن کردن نسبت بین عقل و وحی در هندسه معرفت نبوی است. درباره اجتهاد رسول اکرم ﷺ در میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت گفت‌وگوهای فراوانی در طول تاریخ صورت پذیرفته است؛ اما آنچه در این پژوهش بدان پرداخته شده، دیدگاهی نودر کار بست نسبت بین عقل و وحی در حیات آن بزرگوار است.

۲. بیان مسئله

راه دریافت معارف برای نوع بشر به چهار طریق منحصر است: ادراکات عقلی،

ادراکات حسی یا همان حواس ظاهری، کشف و شهود و علوم وحیانی. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اگرچه بشری همانند دیگر انسان‌هاست؛ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف / ۱۱۰)، مأمور شده است که دین را دریافت و ابلاغ کند؛ «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده / ۹۹) و ایشان عاقل‌ترین مخلوق خداست. براین اساس باید پرسید که جایگاه اقدامات مبتنی بر ادراکات عقلی و اجتهادات خالی از هوای نفسانی و مصون از خطا و اشتباه در هندسه معرفت نبوی کجاست؟ آن حضرت تا چه حد در تبعیت از دستاوردهای عقلی خویش مجاز بوده است. آیا در دوران حیات مبارک آن حضرت کاریست عقل تعطیل بوده است؟ آیا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پیروی از فرمان‌های مکرر خداوند در قرآن مبنی بر تفکر، تعقل، تدبیر، تفقه در امور دین و دنیا مستثنا بوده؟ از سوی دیگر معنای حصر مطرح شده در آیات ۳ و ۴ سوره نجم «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» در هندسه معرفت نبوی چیست و گزارش‌های تاریخی مبنی بر اقدام مطابق مشورت با صحابه چه معنایی درباره آن حضرت دارد؟ به هر رو مصدر تشریح باید از خطا و اشتباه مصون باشد تا دریافت احکام شرعی از آن ممکن باشد؛ در غیر این صورت فرمان‌های اسلامی و عمل به شریعت تعطیل خواهد شد (رضوانی، ۱۳۸۱: ۴۹).

۳. روش و ضرورت تحقیق

مباحث مبتنی بر اعتقاد به اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عدم اعتقاد به آن، آثار و ثمرات فراوانی در میان فرق اسلامی داشته است. علمای شیعه به عدم جواز اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معتقد هستند (بهاء‌الدین عاملی، ۱۳۸۳: ۴۱۰) و اگرچه گروهی از اندیشمندان اهل سنت به اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معتقد شده‌اند، گروهی نیز مخالف اجتهاد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امور دین هستند. این گروه اخیر، اجتهاد در دین را برای صحابه نیز مجاز نمی‌شمارند و معتقدند که مسلمانان در اموری که برای آن‌ها دستور و نصی در آیات قرآن و روایات نبوی وارد نشده، مجاز به اجتهاد نبوده و باید سکوت اختیار کنند. برخی از عالمان مسلمان در بابی مستقل به این موضوع پرداخته‌اند.

بخاری در کتاب خود بابتی دارد با عنوان «هرگاه از پیامبر ﷺ در مورد چیزهایی که برای آن وحی نازل نشده پرسیده می‌شد، می‌فرمود: نمی‌دانم یا اینکه جوابی نمی‌داد تا زمانی که وحی بر او نازل می‌شد و براساس نظر شخصی سخن نمی‌گفت؛ زیرا که خداوند متعال فرمود: ﴿بِمَا أُرَاكَ اللَّهُ﴾» (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۱/ ۱۰۲). براین اساس به نظر می‌رسد که او به اجتهاد برای رسول اکرم ﷺ اعتقاد نداشته است. ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «هنگامی که از پیامبر ﷺ در مورد چیزی که برایشان وحی نشده است، پرسش می‌شد دو حالت وجود داشت یا اینکه می‌گفت نمی‌دانم یا سکوت می‌کرد تا بیان آن بروی وحی شود؛ منظور از وحی، اعم از وحی به تلاوت و غیر از آن است.» (عسقلانی، ۱۴۲۴: ۱۳/ ۲۹۱).

در این میان، گروهی نیز قائل به تفصیل مسئله هستند. ایشان معتقدند که امور مربوط به دنیا و آخرت را باید تفکیک کرد. براین اساس پیامبر ﷺ در امور آخرتی اجتهاد نمی‌کرد؛ ولی در امور دنیا دو حالت پیش می‌آمد: در برخی امور دنیوی، دستور الهی و نص قرآنی وجود داشت و پیامبر ﷺ و به تبع وی مسلمانان ملزم به عمل براساس نص بودند؛ ولی در برخی امور دنیوی دیگر که تشریحی از سوی خداوند صورت نپذیرفته است، رسول اکرم ﷺ مجاز بود که براساس اجتهاد و دریافت‌های عقلی خویش اقدام به تشریح حکم کند (بنگرید به: سبکی، ۱۴۱۷: ۲۲؛ آمدی، ۱۴۲۴: ۲/ ۴۰۳).

کدام دیدگاه صحیح است؟ مبانی هر دیدگاه چیست و برهه‌ریک از این دیدگاه‌ها چه نقدهایی وارد است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ضروری است که موضوع «نسبت بین عقل و وحی در هندسه معرفت نبوی» کاوش شود. طرح این موضوع رابطه‌ای با پاسخ به شبهات درباره عصمت و علم رسول اکرم ﷺ نیز دارد.

۴. پیشینه تحقیق

درباره بحث جواز اجتهاد و عدم جواز اجتهاد نبوی کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مقالات: «اجتهاد الرسول ﷺ»، رضوانی، ۱۳۸۱؛ «کاوشی در روایت تأبیر النخل»،

فهیمی تبار، ۱۳۸۹؛ «پژوهش‌های ادوار اجتهاد و دکتر گرجی»، احتشامی نیا، ۱۳۹۰؛ «نظریه اجتهاد انبیا از دیدگاه مفسران شیعه و سنی»، فقیه‌ایمانی و همامی، ۱۳۹۵؛ «بررسی اجتهاد پیامبر ﷺ در منابع فریقین»، امینی، ۱۳۸۸؛ و «تحلیلی برگستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم»، حسینی کارنامی، ۱۳۹۵.

پژوهش‌هایی نیز در مباحث فلسفی و معرفت‌شناسی تحت عنوان «نسبت عقل و وحی» صورت گرفته که برون دینی و خارج از موضوع پژوهش است؛ چراکه در اینجا بحث درباره نسبت عقل و وحی در هندسه معرفت نبوی است و موضوع بحث، «رسول اکرم ﷺ» است و این مباحث درون دینی است.

تفاوت پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌ها در ارائه دیدگاهی نومبنتی بر آیات قرآن، درباره نسبت بین عقل و وحی است. توضیح مطلب اینکه در پژوهش‌هایی که در موضوع اجتهاد پیامبر ﷺ انجام شده، بین دو مفهوم اجتهاد خلط شده است؛ یعنی کسانی که مخالف اجتهاد پیامبر ﷺ هستند، اجتهاد را به معنای «اصطلاح اصول فقهی» آن و موافقان به معنای «کار بست دستاوردهای عقلی در امور دنیایی» در نظر گرفته‌اند. این مسئله در لایه‌های زیرین استدلال‌های هر گروه خود را نشان می‌دهد. بر این اساس در پژوهش حاضر با تفکیک هریک از دیدگاه‌ها به ارائه دیدگاه مختار در این زمینه پرداخته شده است.

۵. منظور از اجتهاد پیامبر ﷺ

برخی از دانشمندان اهل سنت با استناد به تعدادی از احادیث که در منابع روایی ایشان آمده، معتقد به جواز اجتهاد از جانب رسول اکرم ﷺ شده و یکی از منابع علم پیامبر ﷺ را اجتهاد ایشان دانسته‌اند. آنان معتقدند که حضرت در صدور برخی از احکام اجتهاد کرده تا جایی که برخی از اجتهادهای ایشان با نزول آیاتی از قرآن نقض شده است. در این صورت، اینان عصمت مطلق آن حضرت را نمی‌پذیرند و همچنین درباره دامنه علم پیامبر ﷺ دیدگاهی تقلیل‌گرایانه دارند. پذیرفتن یا نپذیرفتن این مسئله آثار

فقهی، کلامی و سیاسی فراوانی داشته است. بسیاری از اصولیون به این موضوع معتقد شده‌اند که خداوند متعال به آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: هرچه می‌خواهی در شرع قضاوت کن که جز به حق قضاوت نمی‌کنی؛ پس ایشان بدون رجوع به جبرئیل قضاوت می‌کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶ / ۱۵۹).

به طور کلی بیشتر قواعد و ضوابطی که برای اجتهاد وضع شده به تفسیر و فهم متون دینی مربوط است؛ یعنی با به کار بردن آن‌ها تلاش می‌شود مراد شارع از نصوص قرآن و سنت استخراج شود. قواعدی که مراد شارع را از راهی به جز از طریق الفاظ کتاب و سنت استخراج کند، کم است؛ از این رو مراد از اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دیدگاه اهل سنت، یا تلاش عقلایی برای فهم مراد خداوند از الفاظ کتاب است یا راهی غیر از این الفاظ؛ یعنی در زمینه‌ای که اصلاً وحی الهی نازل نشده است.

بنابراین یکی از مسائل مطرح در بحث اجتهادهای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که مراد از اجتهاد آن حضرت در حوزه «ما لا وحی فیهِ» است یا «ما نزل فیهِ الوحی» (ضیائی‌فر، ۱۳۸۷: ۴۰). غزالی در این باره سؤالی مطرح می‌کند: «اختلفوا فی النبئی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هل يجوز الحكم بالاجتهاد فیما لا نص فیهِ» و در ادامه به جواز و وقوع و اختیار تعبیدی آن نظر می‌دهد؛ چراکه فی حد ذاته امری محال نیست و منعی هم برای وقوع آن وجود ندارد. (غزالی، بی‌تا: ۲ / ۵۲۵). همچنین برخی سنت را قول و فعل یا تقریر معصوم در «غیر حالات عادی» تعریف کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۴۰۹)؛ یعنی قول و فعل و تقریر معصوم در زمانی که در مقام انشای حکم شرعی باشد، مشمول سنت ایشان است و نه در حالاتی جز آن؛ پس خارج از محدوده تشریح حکم، امکان وقوع اجتهاد برای ایشان وجود دارد.

۵-۱. مفهوم‌شناسی اجتهاد

علمای شیعه اجتهاد را چنین تعریف کرده‌اند: «استفراغ الوسع فی تحصیل الظنّ بالحکم الشرعی» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۶۳) یا اینکه اجتهاد را ردّ فروع بر اصول و

استفاده از ادله ظنی برای استنباط حکم واقعی دانسته‌اند (نجمی، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۶۰). اما منظور از اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این تعریف اصطلاحی اجتهاد در علم اصول، تفاوت دارد. منظور از رأی شخصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان اجتهاد به رأی است که همه دانشمندان اهل سنت به جواز عقلی و شرعی آن برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قائل شده‌اند (احتشامی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۷). تعریف اهل سنت از اجتهاد عبارت است از: «بذل الجهد من الفقيه فی استخراج الأحكام الشرعية الفرعية من أدلتها» (توانا، بی تا: ۹۸)؛ اما هنگامی که آنان از موارد وقوع اجتهاد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت و گو می‌کنند، در واقع منظور از اجتهاد ایشان را اظهار و اعمال نظر شخصی در امور، بدون استناد به وحی می‌دانند (بنگرید به: غزالی، بی تا: ۲/ ۶۰۶). براین اساس بین مفهوم اجتهاد به معنای «اصطلاح اصولی آن» و مفهوم اجتهاد به معنای «کار بست دستاوردهای عقلی در راهبری سیاسی و اجتماعی مسلمانان در غیر امور تشریحی» اختلاط ایجاد شده است.

۵-۲. موافقان اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در میان دانشمندان اهل سنت عده‌ای به اجتهاد شخصی برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معتقد هستند؛ تا جایی که جصاص از عالمان اهل سنت بحثی در این باره مطرح کرده که آیا اجتهادهای امت، برتر از اجتهادهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است یا برعکس. وی می‌نویسد: اگر وقوع اجماع در مسئله اجتهاد جایز بود، نه تنها حق و صواب بود، بلکه برتری اجتهاد امت نسبت به اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حتی در مرتبه‌ای بالاتر از آن را ایجاب می‌کرد. دلایل این امر عبارت‌اند از اینکه خداوند آن حضرت را درباره اسیران جنگ بدر سرزنش کرده است. وی همچنین به آیات ۶۸ انفال و ۴۳ توبه استناد کرده و سپس با مطرح کردن ممنوعیت برتری اجتهاد امت نسبت به اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌نویسد: وقوع خطا در اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلیلی است بر اینکه معتقد شویم، امت نیز در اجتهادهایشان دچار خطا می‌شوند (جصاص، ۱۴۱۴: ۳/ ۲۸۲-۲۸۱). ابن عاشور با استناد به آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء/ ۸۰) می‌نویسد: این آیه برای برطرف کردن ایرادهای موجود در استدلال جواز

اجتهاد برای رسول اکرم ﷺ، به کار می‌رود و نظر صحیح‌تر جواز اجتهاد برای آن حضرت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷/ ۱۰۲).

در باره بحث اجتهاد پیامبر ﷺ برخی از عالمان اهل سنت موضوع دیگری را مطرح کرده‌اند: آیا پیامبر ﷺ، هم مجاز به اجتهاد در احکام دینی و هم در حوادث واقعه و مسائل اجتماعی و سیاسی بوده است یا اینکه فقط در موضوعاتی از قبیل امور جنگی و مسائل قضایی اجازه اجتهاد داشته‌اند. غزالی می‌نویسد: رسول خدا ﷺ بسیار با رأی و نظر خود سخن می‌گفت. غزالی به عنوان نمونه امور مربوط به جنگ و دیگر مسائل این چنینی را مطرح می‌کند (غزالی، بی تا: ۲/ ۶۰۶).

۵-۲-۱. ادله موافقان اجتهاد

موافقان اجتهاد برای پیامبر ﷺ به دلایل قرآنی و روایی استناد کرده‌اند. در صحیح مسلم بابی با عنوان «وجوب امثال ما قاله شرعاً دون ما ذكره من معایش الدنيا علی سبیل الرأی» (مسلم، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۸۳۵) وجود دارد. ظاهراً این عنوان حکایت از اعتقاد وی به این مطلب است که سخن پیامبر ﷺ یا وحیانی است - که در این صورت ممکن است موضوع آن مربوط به امور دنیا یا امور آخرت باشد - یا غیروحیانی است و موضوع آن دنیوی است؛ بنابراین این کلام غیروحیانی نتیجه اجتهادهای شخصی حضرت است و امثال آن واجب نیست؛ بلکه آنچه امثالش واجب است، امور وحیانی است (فهیمی تبار، ۱۳۸۹: ۱۹۲). اهل سنت آیه **﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾** را دلالت بر نفی اجتهاد نمی‌دانند و معتقدند که رسول اکرم ﷺ تعبد در اجتهاد براساس وحی داشت و نه براساس هوای نفس خویش (شوکانی، ۱۴۱۹: ۲/ ۲۱۹).

۵-۲-۱-۱. ادله قرآنی

ایشان برخی از آیات قرآن را مستندی بروقع اجتهاد به وسیله پیامبر ﷺ می‌دانند: الف) **﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾** (توبه/ ۴۳): اینکه خداوند می‌فرماید: ای پیامبر ﷺ تو را بخشیدم، دلیلی بروقع خطا و اشتباه در پی اجتهاد شخصی برای آن حضرت

است. همچنین به گمان عده‌ای، سرزنش پیامبر به علت آزادی اسیران جنگ بدر دلیلی بر وقوع اجتهاد برای آن حضرت است: «لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (انفال / ۶۸) (بنگرید به: جصاص، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۸۱-۲۸۲؛ عبادی، ۱۳۸۹: ۴ / ۲۵۱).

ب) آیه مشورت «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران / ۱۵۹): ابن حجر از ابن بطال نقل می‌کند و می‌گوید که او معتقد به اجتهاد برای پیامبر ﷺ بود و اموری که حضرت به نظر و رأی خویش اقدام می‌کرد عبارت‌اند از: امور جنگ و واگذاری امور لشکریان، پرداخت به مؤلفه‌القلوب و گرفتن فدیة برای آزادی اسرای جنگ بدر. ابن بطال به آیه مشورت «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نیز استناد کرده و می‌گوید: مشورت نیست؛ مگر در چیزی که در آن نصی وارد نشده است (عسقلانی، ۱۴۲۴: ۱۳ / ۲۹۱).

ج) آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا» (نساء / ۱۰۵)؛ ما به حق کتاب را بر تو نازل کردیم تا میان مردم مطابق آنچه که به تو آموزش دادیم، داوری کنی. تونیز جانب خیانت‌کاران را مگیر (بنگرید به: ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲ / ۱۰۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۰۵۹). برخی از مفسران از عبارت «بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» جواز اجتهاد برای پیامبر اکرم ﷺ استفاده کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۱۲).

۲-۱-۲-۵. ادله روایی

موافقان وقوع اجتهاد برای پیامبر ﷺ به برخی از روایات در این زمینه استناد کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف) حدیث تأبیر نخل: در این روایت آمده است که رسول اکرم ﷺ مردم مدینه را از گرده افشانی نخل‌های نربر نخل‌های ماده منع کرد تا اینکه درختان کم‌بار شدند. ایشان متوجه اشتباه خود شده و فرمودند: شما امور دنیایی را نیکوتر می‌دانید؛ ولی من کار دین را نیکوتر از شما می‌دانم. من بشری همانند شما هستم (مسلم، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۸۳۵).

ب) معاذ می‌گوید: پیامبر ﷺ از من پرسید: «به چه چیز در بین مردم حکم می‌کنی؟» گفتم: به کتاب خدا. فرمود: «اگر در کتاب خدا نیافتی؟» گفتم: به سنت رسول خدا.

فرمود: «اگر در سنت نیافتی؟» گفتم: رأی خودم را بدون هیچ ترسی آشکار می‌کنم. در این هنگام پیامبر ﷺ به سینه‌ام زد و فرمود: «خدا را سپاس که به فرستاده رسول خدا توفیق جلب رضایت رسول خدا ﷺ را عطا کرد.» (ترمذی، ۱۳۹۵: ۳ / ۶۰۸؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۹۹).

ابن‌کثیر دمشقی در تفسیر خویش به این حدیث استناد کرده و می‌نویسد در صورتی که تفسیر آیه‌ای را در سنت پیامبر ﷺ نیافتی، براساس این حدیث اجتهاد کن (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱ / ۹).

ج) پیامبر ﷺ به عمرو بن عاص فرمود: در برخی از قضایا حکم کن. پس عمرو گفت: آیا اجتهاد کنیم در حالی که شما حضور دارید؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آری، اگر نظربه درست داده باشی دو اجر داری و اگر نظربه خطا داده باشی، یک اجر برای توست (غزالی، بی‌تا: ۲ / ۵۲۵).

۵-۲-۲. بررسی ادله موافقان اجتهاد

مخالفتان اجتهاد ادله قرآنی و روایی موافقان را چنین رد می‌کنند که حدیث تأییرنخل از حیث سند ضعیف و از نظر متن با کتاب، سنت و عقل در تعارض است (فهیمی تبار، ۱۳۸۹: ۲۰۳)؛ بنابراین این حدیث فاقد صحت است. براین اساس، نظر کسانی که به جواز اجتهاد برای پیامبر ﷺ و جواز خطا برای آن حضرت معتقدند، باطل و مردود است. (نجمی، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۶۰). همچنین شیخ بهایی می‌نویسد: آیه عفو (توبه / ۴۳) لطف خداوند به ایشان است و آیه مشورت (آل عمران / ۱۵۹) نیز در مسائل غیردینی است؛ چراکه در این صورت حضرت مقلد اصحابش می‌شد (بهاء الدین عاملی، ۱۳۸۳: ۴۱۰). علامه طباطبایی درباره آیه ۱۰۵ سوره نساء می‌نویسد: منظور از عبارت «بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» مطابق سیاق آیه چنین است که خداوند کتاب را بر پیامبر اکرم ﷺ نازل کرد و احکام و شرایع و روش قضاوت را به ایشان آموخت تا خود حضرت در نزاع‌ها و مخاصمات، آن نظر و رأیی را که خداوند به نظر حضرت می‌رساند، اضافه کرده و به این وسیله اختلاف و نزاع

بین دو طرف را برطرف سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۱ / ۵؛ همچنین بنگرید به: ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲ / ۱۰۸). بنابراین عبارت یادشده مربوط به اظهار نظر در مخاصمات است و نه اظهار رأی شخصی در تشریح احکام دینی.

عده‌ای براساس توهمی که از برخی اخبار داشته‌اند، معتقد شده‌اند که خداوند متعال امور دین را به حضرات معصومین علیهم‌السلام واگذار کرده و به ایشان فرموده است، هرچه می‌خواهید با نظر شخصی خود - بدون استناد به وحی - حلال یا حرام انجام دهید؛ حال آنکه این نظریه استناد آیات ذیل به طور قطع باطل است: ما کنت بدعا من الرسل و ما أدری ما یفعل بی و لا بکم إن أتبع إلا ما یوحی الی و قال تعالی: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (غفاری، ۱۴۱۳: ۴ / ۵۴۷). بنابراین اظهار نظر و اجتهاد بدون استناد به وحی برای آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ممتنع است.

۳-۵. مخالفان اجتهاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

از سوی دیگر عده‌ای از دانشمندان اهل سنت و قاطبه علمای شیعه با جواز اجتهادات نبوی مخالف‌اند؛ چراکه آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مصدر تشریح دین است و این تشریح نباید ظنی و خطا پذیر باشد. ضمن اینکه پذیرش اجتهاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم راه را برای مشروعیت بخشی به اجتهادات شخصی و ایجاد بدعت‌های خلفا در دین، بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باز می‌گذارد. شیخ بهایی می‌نویسد: دانشمندان شیعه اجماع نظر دارند که سخنان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجتهاد و نظر شخصی آن حضرت نیست و به استناد آیات ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم / ۳-۴) احکام صادره از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قطعی است و اجتهادی نیست (بهاء‌الدین عاملی، ۱۳۸۳: ۴۱۰). هرچند از فحوای کلام برخی علمای شیعه اعتقاد به اجتهاد برای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دریافت می‌شود، ملاً فتح‌الله کاشانی می‌نویسد: برخی به این آیه استناد کرده‌اند که اجتهاد برای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست و من پاسخ می‌دهم که اگر به آن حضرت وحی می‌شد که اجتهاد کند، اجتهاد حضرت نیز مستند به وحی بود. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۶ / ۵۰۳).

در میان دانشمندان اهل سنت نیز برخی معتقدند که سخنان رسول اکرم ﷺ اجتهادهای شخصی آن حضرت نیست. صاحب فتوحات مکیه معتقد است؛ رسول کسی است که امر و نهی الهی را ابلاغ می‌کند و از سوی خداوند اجازه‌ای برای امر و نهی از القای نفس خود ندارد (ابن عربی، بی تا: ۱/ ۲۶۴). ابن حزم نیز می‌نویسد: راهی برای اثبات اجتهاد پیامبر ﷺ در تشریح شرایع وجود ندارد؛ او امر او ثابت و مسلم است. همچنین او آورده است: اگر پیامبر ﷺ بدون وحی چیزی را در دین واجب می‌کرد، بر پروردگار خویش افترا می‌بست. خدای متعال ایشان را از این کار حفظ کرد و هرکسی که این مطلب را بر ایشان حلال کند، کافر می‌شود. به درستی که ایشان هیچ کاری را بدون وحی انجام نداد؛ اما در امور دنیا و دسیسه‌های جنگ‌ها - تا هنگامی که پیش‌تر چیزی برایشان حرام نشده - خداوند متعال به ایشان اجازه داده است؛ چنان‌که می‌خواهد عمل کند. ما در این زمینه منکر این نیستیم که آن حضرت همه این امور را بر اساس آنچه که صلاح می‌دانست، اداره می‌کرد (ابن حزم، ۱۳۴۵: ۵/ ۷۰۰، ۷۰۳)؛ یعنی به نظر اجتهادی خویش عمل می‌کرد.

۵-۳-۱. ادله مخالفان اجتهاد برای پیامبر ﷺ

مخالفان اجتهاد برای پیامبر ﷺ در معنای اجتهاد دچار خطا شده‌اند. ایشان اجتهاد را در معنای اصولی آن و به معنای حکم ظنی و نظرو رأی شخصی پیامبر ﷺ در نظر گرفته‌اند. از آنجا که احتمال خطا و اشتباه در حکم ظنی و قول شخصی مسلم است، آنان اجتهاد به این معنا را برای پیامبر اکرم ﷺ، که منبع تشریح احکام اسلامی است، جایز نمی‌دانند. اما اگر اجتهاد پیامبر ﷺ به معنای «کلامی که وحی صریح نباشد» (مخلوف، ۱۳۵۲: ۱۰۷) در نظر گرفته شود، به معنای «کار بست دستاوردهای عقلی مبتنی بروحی» قلمداد شده و برای آن حضرت جایز است.

۵-۳-۱. ادله قرآنی

مخالفان اجتهاد برای رسول اکرم ﷺ به دلایلی قرآنی استناد می‌کنند که عبارت‌اند از: الف) آیه ۳ و ۴ سورة نجم: از پر استنادترین دلایل مخالفان جواز اجتهاد پیامبر ﷺ

آیات ۳ و ۴ سوره نجم است. فخررازی ذیل تفسیر آیه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم / ۳-۴) می نویسد: پیامبر ﷺ از القای نفس خویش در هیچ یک از احکام شرعی حکمی نراند و اجتهادی نکرد؛ بلکه همه احکامش از منشأ وحی الهی صادر می شد (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۳۹). وهبه زحیلی نیز ذیل تفسیر این آیات می نویسد: پیامبر ﷺ به جز براساس وحی عمل نمی کرد؛ یعنی آن حضرت عملی را قطعی اعلام نمی کرد، مگر آنکه درباره آن وحی صادر شده باشد. بنابراین برای پیامبر اکرم ﷺ اجتهاد جایز نیست (زحیلی، ۱۴۱۱: ۷/۲۱۵).

ب) آیه ۵ سوره انعام: فخررازی در معنای آیه ﴿إِن تَتَّبِعِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾ (انعام / ۵۰) می نویسد: یعنی به جز از وحی بر من تبعیت نکن. این آیه دلالت دارد بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ جز براساس وحی الهی حکم نمی کرد و نیز آن حضرت هرگز براساس اجتهاد خویش حکم نمی راند (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۷/۲۲۵).

ج) آیه ۱۵ سوره یونس: نویسنده معاصری این پرسش را مطرح نموده است که آیا پیامبر اکرم ﷺ اجتهاد می کرده است. او سپس اعتقاد شیعه را به اینکه رسول اکرم ﷺ در احکام و تعالیم دینی اجتهاد نمی کرده و فقط مطابق وحی الهی عمل می کرده، مطرح کرده است. این نویسنده به جز آیات ۳ و ۴ سوره نجم به آیه دیگری نیز استناد کرده است: ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْفَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾ (یونس / ۱۵) (یونسی، ۱۳۸۵: ۲۰۷-۲۰۸). براساس این آیه پیامبر ﷺ نمی تواند آیه ای از القای نفس خویش به قرآن بیفزاید.

۵-۳-۱-۲. ادله روایی

بنابر دیدگاه برخی از علمای اهل سنت و قاطبه علمای شیعه، اظهار رأی و نظر شخصی پیامبر ﷺ در امور دینی ممتنع است. مخالفان اجتهاد برای پیامبر اکرم ﷺ به دلایل روایی ذیل نیز استناد کرده اند:

حَرَجَتْ هَذِهِ الرِّسَالَةُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهِ ... خداوند قرآن را نازل فرمود و

بیان هرچیز را در آن قرار داد و برای آموختنش کسانی را مقرر فرمود و آنان که خداوند علم قرآن را به ایشان داده نمی‌توانند از روی میل و سلیقه و قیاس و نظر خود در احکام آن رفتار کنند و خداوند آنان را به وسیله دانشی که به آنان داده و بدان مخصوصشان داشته و نزد آنان سپرده است [از رأی و سلیقه و قیاس] بی‌نیازشان ساخته و این از روی احترامی بوده که خداوند آنان را بدان گرامی داشته و ایشان اهل ذکر که خدا این امت را به پرورش از آنان مأمور ساخته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۸).

شیخ حرعاملی معتقد است وقتی که براساس احادیث فراوان اجتهاد و قول به رأی برای پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ جایز نباشد - چون برای معصوم خطا و اشتباه جایز نیست - پس برای غیر معصوم نیز به طور قطع جایز نیست (حرعاملی، ۱۴۲۳: ۴۱۴).

شیخ صدوق ذیل شرح حدیثی از امام صادق ﷺ می‌نویسد: از آنجا که استنباط و استخراج برای پیامبران جایز نیست، برای کسانی که از آنان پایین‌تر هستند نیز جایز نیست (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۶۲ / ۱).

۵-۳-۲. بررسی ادله مخالفان اجتهاد پیامبر ﷺ

آنچه باعث مخالفت ایشان با اجتهاد پیامبر ﷺ شده این است که اجتهاد آن حضرت ﷺ را مانند اجتهاد دیگر مجتهدان و علمای اسلامی غیر قطعی، ظنی الصدور و خطاپذیر دانسته‌اند؛ امری که در نتیجه آن سخنان آن حضرت ﷺ از حجیت ساقط می‌شود.

طبق ادله قرآنی، تبعیت از هوای نفس و افزودن به آیات قرآن از القای نفس و رأی شخصی برای پیامبر ﷺ مردود می‌شود و چنان‌که در این روایت نیز مشهود است، امتناع هوا و هوس برای پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ از این روایت قابل استناد است و نه اجتهاد مبتنی بروحی. آنچه از عبارات شیخ صدوق و شیخ حرعاملی استفاده می‌شود این است که در امور دینی، که منصوص به وحی است، جایی برای اجتهاد پیامبر ﷺ باقی نمی‌مانده؛ اما چون آیات فراوانی از قرآن توصیه به تعقل و تفکر و تدبیر کرده‌اند، پیامبر ﷺ

نیز در موضوعات و امور دنیایی و تمشیت و راهبری مسلمانان در غیر نصوص وحیانی، موظف به «کار بست عقل و استفاده از فراورده‌های خرد» خویش یا اصحابش به حکم آیه مشورت (آل عمران / ۱۵۹) بوده است.

۶. تحلیل مطلب و دیدگاه مختار

مخالفان اجتهاد پیامبر ﷺ در دو مطلب دچار خلط مبحث شده‌اند: نخست اینکه ایشان در معنای «اجتهاد» اشتباه و خطا کرده‌اند؛ به این صورت که گمان کرده‌اند منظور از اجتهاد پیامبر ﷺ همان اجتهاد مصطلح در علم اصول فقه است. با توجه به اینکه اجتهاد در اصول فقه به معنای «تلاش فکری حداکثری مجتهد در استنباط احکام شرعی از منابع دین» بوده و حاصل آن نیز حکم ظنی است، پس این عمل برای پیامبر ﷺ که خود صاحب شریعت و آورنده دین است، ممتنع بوده و معرفتی خطا پذیر است. در غیر این صورت باید بپذیریم که آن حضرت در تشریح احکام دینی امکان سهو، خطا و نسیان داشته است. از آنجا که مخالفان اجتهاد آن حضرت به روایاتی مثل تأییر نخل استناد می‌کنند، در اعتقادات خود دست کم قائل به سهو النبی ﷺ شده‌اند؛ در حالی که منظور از اجتهاد پیامبر ﷺ «کار بست دستاوردهای عقلی در موضعی که وحی ای نازل نشده یا نیازی به نزول وحی نبوده. در راهبری و تمشیت امور مختلف سیاسی و اجتماعی، بلکه فردی مسلمانان ذیل کلیات و چارچوب وحی» است.

دومین خطایی که مخالفان اجتهاد پیامبر ﷺ دچار شده‌اند در فهم معنای آیه ۳ و ۴ سوره نجم است. با توجه به اینکه این آیات در استنادات ایشان پُربسامد است، به این آیات استناد کرده و با توجه به حصری که در آیه آمده، همه سخنان آن حضرت را وحیانی دانسته و با اجتهاد پیامبر ﷺ مخالفت می‌کنند؛ در حالی که آیه ۳ سوره نجم در واقع نافی هوای نفس از منطق پیامبر ﷺ است. بدین سان چه اشکالی دارد که بپذیریم آن حضرت اجتهاد می‌کرده؛ ولی هوای نفس ایشان دخالتی در آن نداشته و اجتهاد آن حضرت. با تعریفی که در سطور پیش بیان شد. ذیل اصول و کلیات وحی ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

یُوْحَىٰ ﴿ قرار داشته است (بنگرید به: شوکانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۹). بنابراین اجتهاد پیامبر ﷺ با اجتهاد دیگرانسان‌ها متفاوت است؛ چراکه در حقیقت تطبیق کلیات علوم وحیانی بر امور جزئی است (کنوی، ۱۴۲۳: ۲ / ۴۱۰). براساس این دیدگاه، مخالفان نیز به اجتهاد رسول اکرم ﷺ قائل خواهند شد. علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (نساء / ۵۹) به دو حیثیت برای رسول اکرم ﷺ قائل است: «وَأَمَّا رَسُولُهُ ﷺ فَلَهُ حَيْثِيَّتَانِ: إِحْدَاهُمَا: حَيْثِيَّةُ التَّشْرِيعِ بِمَا يُوحِيهِ إِلَيْهِ رَبُّهُ مِنْ غَيْرِ كِتَابٍ... وَالثَّانِيَّةُ: مَا يَرَاهُ مِنْ صَوَابِ الرَّأْيِ وَهُوَ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِوِلَايَتِهِ الْحُكُومَةِ وَالْقَضَاءِ» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۳۸۸). براساس حیثیت دوم، رسول اکرم ﷺ در مقام ولایت حکومت و قضاوت، صاحب رأی و نظری است ذیل اصول و کلیات وحیانی و این رأی و نظر همان اجتهاد ایشان است که چون مصدر آن هوای نفس نبوده، خطاپذیر هم نیست. علت این امر آن است که منطبق پیامبر ﷺ هوای نفس نیست.

۶-۱. تأملی بر آیات ۳ و ۴ سورهٔ نجم دربارهٔ اجتهاد پیامبر ﷺ

در بررسی دیدگاه مخالفان اجتهاد روشن می‌شود که اتکا به آیات ۳ و ۴ سورهٔ نجم ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ بیش از آیات دیگر مورد استناد ایشان بوده است؛ از این رو لازم است در دلالت معنای این آیات به ویژه معنای «مَا يَنْطِقُ» دقت بیشتری شود.

۶-۱-۱. مفهوم‌شناسی واژهٔ منطبق

منطبق از ریشهٔ نطق است و سخن هر شخص منطبق اوست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۱۰۴). الناطق؛ یعنی بَیِّن و آشکار. الناطق که واحد آن النُّطْق است، عبارت است از عوارض کوه‌ها که برخی از برخی دیگر بلندتر است (صاحب، ۱۴۱۴: ۵ / ۳۲۸-۳۲۹). راغب اصفهانی نطق را محصور در معنای کلام و سخن گفتن نمی‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۱). در هر صورت نطق مترادف کاملی با واژه‌های کلام و سخن ندارد؛ چراکه نطق، هم بر لفظ دلالت دارد و هم بر غیر لفظ. امَّا «التَّكَلُّمُ» عبارت است از مطلق تبیین مراد متکلم به هرنحوی که باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰ / ۱۰۹). هرچند برخی از لغویون نطق را

به سخن گفتن و کلام معنا کرده‌اند (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۴/۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۴/۱۰)، کلام و سخن هر شخصی در واقع جزئی از منطق اوست و نه همه آن؛ بنابراین منطق هر شخص اعم از کردار، سخن گفتن و سکوت، قیام و قعود، ظاهر و باطن هر شخص است. در واقع همه شئون و شخصیت یک شخص منطق اوست. از آنجا که سخن گفتن، بارزترین و نمایان‌ترین جلوه خارجی شخصیت هر فرد است، برخی تصور کرده‌اند که منطق مرادف با سخن گفتن و کلام است.

۱-۱-۶. معنای «مَا يَنْطِقُ»

برای عبارت «مَا يَنْطِقُ» معانی مختلفی ذکر شده است که هرچند این معانی به هم نزدیک‌اند، تفاوت‌هایی نیز دارند:

الف) با توجه به اینکه سخن گفتن جزئی از منطق است، در برخی از روایات، «مَا يَنْطِقُ» را به سخن و قول معنا کرده‌اند؛ مثل «مَا يَقُولُ مُحَمَّدٌ فِي ابْنِ عَمِّهِ إِلَّا بِالْهَوَىٰ» (ابن شاذان قمی، ۱۴۲۳: ۱۷۳). سخن گفتن هر شخص نمودار بخشی از منطق اوست.

ب) در برخی روایات «مَا يَنْطِقُ» را مرادف با شأن گرفته‌اند: ابن عباس چنین گفته است که «شبی نماز عشا را با رسول خدا ﷺ خواندیم و چون سلام داد به ما رو کرده و فرمود: ... منافقان، که عبدالله بن اُبی و یاران‌ش بودند، گفتند: محمد در محبت عموزاده‌اش گمراه شده و در شأن او از روی وحی سخن نمی‌گوید؛ یعنی "مَا يَنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهَوَىٰ"» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۶۵). در این روایت «ما یناطق» به شأن معنا شده است. روشن است که شأن یا شخصیت هرکس دایره عام‌تری نسبت به سخن گفتن او دارد.

ج) غفاری در شرح الاحتجاج این روایت را نقل می‌کند که «امیرالمؤمنین علی ع در جواب طلحه فرمود که به مضمون «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» هرچه از قول و فعل از حضرت خاتم‌الرسول سنانح و صادر شود، به موجب امر وحی خدای عزوجل است (غفاری، ۱۳۷۱: ۲/۱۵۱). در این روایت «مَا يَنْطِقُ» همه سخن و فعل صادر شده از آن حضرت ﷺ معرفی شده است.

بنابراین با توجه به معنای لغوی‌ای که ارائه شد، نه تنها دلیلی بر محدود کردن معنای

«مَا يَنْطِقُ» به کلام و سخن گفتن نیست، بلکه این عبارت نافی اِبتِنای منطق رسول اکرم ﷺ بر هوا و هوس نفسانی است؛ چه در امور دینی و ابلاغ وحی، چه در امور شخصی و جزئی مانند تعدد زوجات. بنابراین هوا و هوس نفسانی آن حضرت ﷺ به طور مطلق دخالتی نداشته و همه این امور باید در منطق و حیانی فهم شود. تقلیل معنا به کمتر از این مفهوم خلاف اطلاق در آیه است و دلیلی برای تضييق معنای مستفهم از آیه و تقلیل دامنه آن به قرائت و ابلاغ آیات قرآن، وجود ندارد.

۲-۶. اجتهاد و حیانی رسول اکرم ﷺ

با توجه به اختلاف نظر موجود در معنای نطق در عبارت «مَا يَنْطِقُ»، دو دیدگاه در دلالت آیه وجود دارد. برخی نفی در این آیه را معطوف به سخن و کلام رسول اکرم ﷺ آن هم در حوزه ابلاغ دین و تلاوت آیات قرآن دانسته‌اند (طوسی، بی تا: ۴۲۱/۹؛ مراغی، بی تا: ۴۵/۲۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۲۷). با توجه به معنایی که از نطق ارائه شد، محصور کردن «مَا يَنْطِقُ» در خصوص پیامبر اکرم ﷺ در نفی از هوا و هوس، به امور دینی و تلاوت آیات قرآن، خلاف اطلاق در آیه است؛ چراکه واژگان به کاررفته در آیه، مانند مای موصوله و الف و لام جنس در «الهوی» عام هستند و منحصر کردن آن به نطق قرآنی خلاف ظاهر آیه است (حسینی کارنامی، ۱۳۹۵: ۳۶). از این رو برخی مفسران دایره «مَا يَنْطِقُ» را وسیع‌تر از سخن آن حضرت می‌دانند و آن را به همه افعال ایشان تسری می‌دهند (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹: ۲/۳۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷/۱۷۳؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۴/۱۲۱).

صاحب تاج العروس حرف «عن» در این آیه را مترادف معنای «باء» می‌داند. وی می‌نویسد: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸/۳۹۲) و چنانچه «عن» به همان معنای مجاوزه در نظر گرفته شود، معنای آیه چنین می‌شود: «ما جاوز منطق الرسول الهوی بسبب الوحی» (بنگرید به: قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۶۷). بنابراین براساس این آیه، اگر سخنان پیامبر اکرم ﷺ اجتهاد شخصی آن حضرت می‌بود، باید آیه چنین می‌شد: «ما ينطق عن الهوی، ان هو الا بوحی یوحی»؛ یعنی «بوحی» می‌آمد و نه «وحی» (بنگرید به:

بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۱۵۷). میان این دو تفاوت وجود دارد؛ چراکه در اینجا «باء» بای استعانت می‌شد و در آن صورت آیه چنین معنا می‌داد که آنچه پیامبر می‌گوید از روی هوا و هوس نیست؛ بلکه مستند به استعانت از وحی است؛ هرچند می‌تواند نظر شخصی ایشان نیز باشد! در حالی که هرآنچه از رسول اکرم ﷺ صادر می‌شد مشمول منطق آن حضرت بود؛ واجب یا مستحب؛ در نتیجه «کل ما یُصدر عن النبی ﷺ فهو منطِقُهُ»، همه، مشمول جزئیاتی است در ذیل کلیات وحی الهی. پس «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» آشکار می‌کند که جنس همه کلام نبوی و حیانی است و اگر پیامبر ﷺ اجتهاد می‌کند، اجتهادی «و حیانی» و متفاوت با اجتهاد دیگر مجتهدان است؛ چراکه منطق آن حضرت ﷺ «منطق و حیانی» است.

در تأیید این نظر محمد عَرّه دروزه می‌گوید: «این آیه مشتمل بر تمام آن چیزی است که از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده از سخن یا عمل دینی و دنیوی و قرآنی و غیر قرآنی آن حضرت» (دروزه، ۱۴۲۱: ۲ / ۷۸). در تفسیر تیسیر الکریم الرحمن نیز آمده است: «آیه ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ دلالت می‌کند که سنت رسول الله ﷺ و حیی از خداوند برایشان است» (سعدی، ۱۴۰۸: ۱ / ۹۸). روشن است که سنت رسول اکرم ﷺ شامل قول، فعل و تقریر آن حضرت است و نه تنها سخن گفتن درباره آیات قرآن. تفسیر نمونه نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند: باید توجه داشت که آنچه در این آیه آمده تنها درباره آیات قرآن نیست، بلکه به قرینه آیات گذشته، سنت پیامبر اکرم ﷺ را هم شامل می‌شود که آن سنت نیز برطبق وحی الهی است. علت این امر آن است که خداوند در این آیه به صراحت می‌گوید: ایشان از روی هوا و هوس سخن نمی‌گویند؛ هرچه می‌گویند وحی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۲ / ۴۸۱). آیت الله جوادی آملی نیز اطلاق آیه را گسترده‌تر از سخن گفتن می‌داند و می‌نویسد: «آنچه را که به عنوان سنت و سیره و گفتار دینی از او می‌شنوید، نزاهت وحی است. نزاهت در اثبات و سلب مخصوص گفتار ظاهری آن حضرت نیست و این آیه کریمه اختصاص به لفظ و لسان ندارد، بلکه مصونیت منطق، رفتار، سنت و سیره ایشان را نیز می‌رساند. سیره رسول خدا ﷺ، چه در گفتار و رفتار و چه در املا، هیچ‌گاه بدون اذن

وحی نیست» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۳).

صاحب تفسیر انوار درخشان نیز اطلاق آیه را فراتر از سخن گفتن رسول اکرم ﷺ دانسته و می نویسد: «اطلاق آیه مبنی بر شهادت و گواهی عصمت درباره نطق و سخنان رسول اکرم ﷺ و نیز شهادت بر قدس روح و عصمت فکری و خطوط و تصور و تصدیق اوست که هرگز به خاطر قدس او امور و خاطرات بیهوده و باطل خلجان نخواهد نمود تا چه رسد به گفتار و سخن که ظهور و اظهار آن است» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۶ / ۷). اگر کسی گمان کند که پیامبر اکرم ﷺ در امری از امور، عمل به رأی خود کرده و منتظر وحی نبی نبوده است، هرآینه در نهایت جهالت در امر نبوت و حقیقت نبی است (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۱). در نتیجه، آیه تنها در صدد نفی هوا و هوس از سخن و کلام نبوی نیست، بلکه اطلاق آیه نفی هوا و هوس از منطق رسول خدا ﷺ است و منطق آن حضرت همه شئون ظاهری و باطنی ایشان، اعم از سخن گفتن و سکوت و کردار و تقریر آن حضرت ﷺ، بلکه ظاهر و باطن آن وجود مقدس است.

۳-۶. نسبت عقل و وحی

آنچه از مباحث پیشین روشن می شود این است که رسول خدا ﷺ تابع محض وحی الهی و مبلّغ و مجری آن است؛ اما به دستور خداوند وظیفه دارد امور مسلمانان را، در جایی که فرمان وحیانی نازل نشده است، براساس قوه خرد تمشیت و راهبری کند. بنابراین فرمان های عقلانی حضرت نیز در چارچوب اصول و قواعد کلی وحیانی است؛ از این رو نه می توان اجتهاد به معنای «کار بست فرآورده های خرد» را از آن حضرت سلب کرد و نه قائل به اجتهاد محض برای آن حضرت شد. اجتهاد آن حضرت ذیل هوا و هوس نیست؛ بلکه مبتنی بر وحی است؛ یعنی به تعبیری «اجتهاد وحیانی» است، اما این سؤال باقی است که کجا و چقدر ایشان براساس فرآورده های خرد خویش عمل کرده است و کجا براساس وحی.

از سویی براساس اطلاق آیات ۳ و ۴ سوره نجم منطق پیامبر ﷺ چیزی جز وحی الهی

نیست و از دیگر سو پیامبر ﷺ جز آیات قرآن، سخنان دیگری با مردم و خانواده خویش و دشمنان اسلام دارد که آیات قرآن نیست. این دو مطلب چگونه با هم قابل جمع است؟ باید گفت: سخنان حضرت به مثابه جزئیاتی است که ذیل کلیات وحی الهی قرار می‌گیرد. آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» تنها نفی سخن گفتن براساس هوای نفس نیست، بلکه می‌فرماید: منطوق رسول اکرم ﷺ نه هوای نفس که «منطق وحیانی» است. سخن گفتن جزئی از منطق هر انسان است. افزون بر این، فعل و ترک فعل و تقریر و ظاهر و باطن هر انسانی نیز جزئی از منطق اوست؛ بنابراین بین منطق و سخن گفتن رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. این آیه اگر در پی آن بود که تنها از سخن گفتن رسول خدا ﷺ نفی هوای نفس بکند، باید به این صورت درمی‌آمد: «ما یقول عن الهوی». براین اساس همه شاکله وجودی رسول اکرم ﷺ از ظاهر و باطن آن حضرت تا کلام و سکوت و تقریر و فعل ایشان، همه و همه، منطوق آن حضرت است. آیات ۳ و ۴ سوره نجم نافی هوای نفس برای منطق رسول الله ﷺ است.

کدام دیدگاه صحیح است: آیا رسول اکرم ﷺ به طور مطلق مجاز نبود که ادراکات عقلی را در امور دین و دنیای مسلمانان لحاظ کند؟ در این صورت آن حضرت نسبت به آیاتی که به تعقل و تفکر و تفقه فرمان می‌دهند، استثنا شده است یا اینکه آن حضرت به استناد دریافت‌های عقلی خود نظر می‌داده و اقدام می‌کرده است؟ در این صورت بین این دریافت‌های عقلی با وحی الهی چه نسبتی برقرار بوده و ایشان تا چه محدوده‌ای مجاز بوده است که به استناد ادراکات عقلی خویش عمل کند؟

حال که چنین است منظور از آیه مشورت و عفو روشن می‌شود. اما خداوندی که خود به تعقل، تدبر و تفکر در آیات آفاقی و انفسی و آفرینش به مسلمانان دستور داده، پیامبر ﷺ خویش را از آن مستثنا کرده است؟ به کارگیری قوه عقل برای حضرت چگونه بوده و آیا آن حضرت که عاقل‌ترین انسان و مخلوق الهی است، از به کارگیری عقل منع شده و صرفاً براساس وحی اقدام می‌کرده است؟ پس چنان‌که علامه طباطبایی آورده است، باید گفت: پیامبر ﷺ در ولایتش بر حکومت و قضاوت صاحب رأی و نظر است

(طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۳۸۸).

در اینجا بحثی تحت عنوان «نسبت بین عقل و وحی» مطرح می‌شود. مفسر معاصر ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ می‌نویسد: «خداوند فرمود که ما مطالبی به تو آموختیم که با درس و بحث، تهذیب و ترکیه نفس و ریاضت به دست نمی‌آید؛ چیزی به تو یاد دادیم که نمی‌توانستی به تنهایی یا با کمک دیگران بیاموزی: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾، مانند آگاهی از اسرار پیامبران پیشین عليهم السلام، اسرار بهشت و دوزخ و ...»

انسان با کوشش خود یاد می‌گیرد که عدالت خوب است و غیبت، دروغ و خیانت بد است؛ ولی آیا اسرار فراوان مبدأ و معاد را می‌تواند با درس و بحث یا ریاضت بفهمد؟ برای رسیدن به این‌گونه حقایق، هیچ راهی جز وحی نیست: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. این حقایق را خدای علام به پیامبرگرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آموخت و آن حضرت قطره‌هایی از آن اقیانوس را به بشر چشانند: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۰ / ۴۰۴).

خداوند در آیه ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم﴾ (علق / ۵) می‌فرماید: به انسان چیزی آموختم که نمی‌دانست؛ اما در عبارت ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾ واژه «تکُن» آمده که در سوره علق به کار نرفته است. خداوند به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: من به وسیله وحی به تو چیزی آموختم که تو با عقل و شعور خودت نمی‌توانستی به آن برسی. روشن است که خداوند تدبیر و تعقل و مشورت با دیگران را در امور دنیایی در پرتو وحی، برای پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مجاز می‌شمارد؛ اما اموری دیگری مانند: مبدأ و معاد، جزئیات جهان پس از مرگ و قبر و قیامت و چگونگی عمل به احکام شرعی و ... نیز هست که هرگز با عقل و شعور بشر به دست نمی‌آید و راهی برای رسیدن به این معارف به جز طریق وحیانی نیست. اگر عقل و شعور همه بشر را با هم جمع کنیم، آنان هرگز به جزئیات این مسائل پی نخواهند برد که مثلاً نماز را چگونه، چند رکعت و چه موقع بخوانند. این امور چیزی نیست که از چشمه عقل و

شعور بشر بجوشد.

پس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مجاز بود براساس عقل و شعور خویش و ذیل کلیات و چارچوب وحی اجتهاد کرده، فرمان دهد و اقدام کند؛ اما جایی که عقل و شعور بشر را برای فهم و ادراک جزئیات امور ندارد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز سکوت می‌کرد و منتظر وحی و نزول فرشته وحی می‌ماند؛ اموری مثل جهان پس از مرگ، اوصاف بهشت و جهنم و عوالم غیرمادی و ... در چنین اموری آن حضرت می‌فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف / ۱۱۰)؛ یعنی محدودیت‌های عقل و شعوری بشر برای من نیز هست و من تا هنگامی که وحی الهی نازل نشود، نمی‌دانم. آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایی که محدودیت ادراکی برای عقل و شعور بشری وجود نداشت، موظف بود در چارچوب علوم و حیانی براساس دستاوردهای عقل و شعوری خویش اقدام کند و جایی که محدودیت ادراکی وجود داشت، منتظر نزول وحی می‌ماند. این شیوه اقدام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود اسوه و الگویی برای همه انسان‌هاست. اینجاست که نسبت بین عقل و وحی در هندسه معرفت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبتنی بر محدودیت‌های ادراکی عقل و شعوری بشری روشن می‌شود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هم ذیل کلیات وحی تعقل و اقدام می‌کرد و هم جایی که «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» بود، سکوت می‌کرد و منتظر وحی می‌ماند.

نتیجه

براساس سیره عقلایی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آیاتی که به تفکر، تعقل، تدبیر و مشورت فرمان داده‌اند، دیدگاه مخالفان اجتهاد برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسموع نیست. افزون بر این براساس آیه ۳ و ۴ سوره نجم اجتهاد مطلق، ظنی و خطاپذیر نیز از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتفی است. بنابراین نه می‌توان آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را چونان عقل‌گرای محض منفک از وحی دانست و نه تعطیل‌کننده خرد؛ بلکه نسبتی بین این دو در زندگانی سراسر نور آن بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جریان بوده است. اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اجتهاد دیگر مجتهدان متفاوت بوده و «اجتهاد و حیانی» است؛ چراکه براساس آیه ۳ و ۴ سوره نجم، منطق ایشان «منطق و حیانی» است. در نتیجه

این امر، اجتهادهای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصون از خطا و اشتباه بوده و قطعی الصدور است. براساس آیات یادشده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور است که در چارچوب وحی و ذیل کلیات فرمان های قرآنی، در مسائلی که نصّ و تصریح و حیانی نازل نشده، امور مسلمانان را با استعانت از دستاوردهای خرد خویش یا خرد جمعی مسلمانان راهبری کند. جایی نیز که براساس عبارت «وَعَلَّمَكُمَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُونَ» آیه ۱۱۳ سوره نساء، محدودیت ادراکات عقلی و شعوری برای نوع بشر وجود دارد، ایشان تسلیم فرمان و حیانی بوده و منتظر نزول فرشته ربّانی برای دریافت امر خداوندی می مانده است تا با هدایت وحی امور مسلمانان را سامان دهد. این آیات نسبت عقل و وحی در هندسه معرفت نبوی را نشان می دهند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الأصول*، مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قم، ۱۴۰۹ق.
۳. آمدی، ابوالحسن علی بن محمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، دار الفكر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد*، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ش.
۸. ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، نشر زکریا علی یوسف، قاهره، ۱۳۴۵ق.
۹. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، *الروضة في فضائل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ*، مکتبة الأمين، قم، ۱۴۲۳ق.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مشابه القرآن و مختلفه*، بیدار، قم، ۱۳۶۹ش.
۱۱. ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر*، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۲. ابن عربی، محی الدین، *الفتوحات المکیة*، دار صادر، بیروت، [بی تا].

۱۳. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، *محزر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۶. احتشامی نیا، محسن، «پژوهش های ادوار اجتهاد و دکتر گرجی»، *پژوهش دینی*، شماره ۲۳، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۱-۱۲۳.
۱۷. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۱۸. امینی، عبدالمؤمن، «بررسی اجتهاد پیامبر ﷺ در منابع فریقین»، *کوشش معارف*، سال ۵، شماره ۱۴، ۱۳۸۸ش، ص ۲۵۵-۲۳۷.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، وزارة الأوقاف، مصر، ۱۴۱۰ق.
۲۰. بهاء الدین عاملی (شیخ بهایی)، محمد بن حسین، *زبدة الأصول*، شریعت، قم، ۱۳۸۳ش.
۲۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۲۲. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق و تعلیق: احمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبدالباقی، شرکت مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۳. توانا الأفغانستانی، محمد موسی، *الاجتهاد*، دار الکتب الحدیثة، قاهره، [بی تا].
۲۴. جصاص، احمد بن علی، *الفصول فی الأصول*، وزارة الأوقاف الكويتیة، کویت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، نشر اسراء، قم، ۱۳۹۷ش.
۲۶. جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره رسول اکرم ﷺ)*، نشر اسراء، قم، ۱۳۹۲ش.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن، *فوائد الطوسیة*، مکتبه المحلاتی، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۲۸. حسینی کارنامی، سید حسین، «تحلیلی برگستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم»، *الهیات قرآنی*، سال ۴، شماره ۶، ۱۳۹۵ش، ص ۳۱-۴۹.
۲۹. حسینی همدانی، محمد، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، لطفی، تهران، ۱۴۰۴ق.
۳۰. دروزه، محمد عزه، *التفسیر الحدیث*، دار الغرب الإسلامی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، تصحیح: محمد حسن آل یاسین، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۳۲. رضوانی، علی اصغر، «اجتهاد الرسول ﷺ»، *حکمت و فلسفه اسلامی*، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۱ش، ص ۴۸-۹۱.
۳۳. زبیدی، محمد بن علی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۴. زحیلی، هبة، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، دار الفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.

۳۵. سبکی، عبداللطیف، «السنة النبوية والحديث القدسی من وحی الله تعالی: اجتهاد الرسول ﷺ»، منبر الإسلام، سال ۵۵، شماره ۱، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱-۲۵.
۳۶. سعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، مکتبه النهضة العربية، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۷. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۸. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، ارشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، تحقیق: خلیل المیس، دار الکتب العربی، دمشق، ۱۴۱۹ق.
۳۹. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط اللغة، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴۰. ضیائی فر، سعید، «اجتهاد پیامبر ﷺ»، فقه، سال ۱۵، شماره ۵۵، ۱۳۸۷ش.
۴۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۴۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه و شرح علی اکبر غفاری، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۱ش.
۴۳. طوسی، محمد حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
۴۴. عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۴۵. عبادی، شهاب الدین احمد بن قاسم صباغ، الآیات البینات، بولاق، ۱۲۸۹ق.
۴۶. غزالی، ابی حامد محمد بن محمد، المستصفی من علم الأصول، دار الأرقم بن ابی الأرقم، بیروت، [بی تا].
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۸. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۹. فقیه ایمانی، سعید و عباس همای، «نظریه اجتهاد انبیا از دیدگاه مفسران شیعه و سنی»، مطالعات قرآن و حدیث، سال ۹، شماره ۲، ۱۳۹۵ش، ص ۱۸۵-۲۱۱.
۵۰. فهیمی تبار، حمیدرضا، «کاوشی در روایت تأییر النخل»، حدیث پژوهی، سال ۲، شماره ۴، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸۵-۲۰۶.
۵۱. قاسمی، محمد حسن، الکافی فی المفردات، الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة، مشهد، چاپ دهم، ۱۳۹۸ش.
۵۲. کاشانی، فتح الله بن شکر الله، زیة التفاسیر، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۲۳ق.

۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الإسلامية، قم، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۴. کنوی، محمد بن محمد، *فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۵۵. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، *گوهر مراد*، نشر سایه، تهران، ۱۳۸۳ش.
۵۶. مخلوف، حسنین محمد، *بلوغ السؤل فی مدخل علم الأصول*، مطبعة المعاهد بجوار قسم الجمالیة، قاهرة، ۱۳۵۲ق.
۵۷. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار الفکر، بیروت، [بی تا].
۵۸. مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی، دار الحدیث، قاهره، ۱۴۱۳ق.
۵۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
۶۰. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، دار الکتب الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
۶۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، *قوانین الأصول*، علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ش.
۶۳. نجمی، محمد صادق، *أضواء علی الصحیحین*، بنیاد معارف اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.